



۲۰۱۶/۰۱/۲۲



نادرشاه سدوزی

کلید حقیقی تمام اسرار در چه است؟

در وضعیتی که مملکت از داخل و خارج تحت تهدید و کشمکش های جدی روبرو می باشد سوالی که مطرح می



گردد، این است که (برای چه) به این وضعیت گرفتار شدیم؟ برای پاسخ به این سؤال میگویند، هرگاه کسی بتواند بخود بگوید (برای چه) و جواب این سؤال را از روی صمیمیت پیدا کند به تمام اسرار می تواند پی ببرد. بدین لحاظ دو سؤال نزد من مطرح می گردد:

- اول: برای چه، مملکت ما یک مملکت عقب مانده است؟
- دوم: برای چه، جنگ قومیت جانشین جنگ طبقاتی مارکسیستی در مملکت جاری شده است؟
- آیا منشاء هر دو جنگ که مملکت را به طرف کشمکش های داخلی سوق می دهد از اثر ایدئولوژی مارکسیستی نمی باشد؟

■ به عباره دیگر آیا مارکسیست های کمونیست که نتوانستند از طریق جنگ طبقاتی به اهداف شوم خویش نائل آیند و پیروز شوند، این مرتبه به عوض شعار جنگ طبقاتی، جنگ قومیت را به صفت حربۀ ایدئولوژیکی به دست نگرفته اند؟

بنآء نظر به مشاهدات اوضاع روزمره کشور می توان اظهار نمود که چه جنگ طبقاتی و چه جنگ قومی که مملکت را به طرف کشمکش و نیستی سوق می دهد زاده مفکوره کمونیست هاست که یکی را عوض دیگری جانشین کرده اند تا اینکه بتوانند با این گونه طرز دید، ۲۰/۰۱/ نفاق، فتنه گری و آن هم تحت شعاری عدالت اجتماعی مملکت را به طرف جنگ داخلی سوق داده و نظام دیموکراسی را که دروازه ها را بروی شان باز نگه داشته است سرنگون سازند. و در عوض نظام کمونیستی و یا سوسیالیستی را بر قرار سازند. ایدئولوژی مارکسیزم - لینینیزم در اصل بر ضد نظام دیموکراسی و سرمایه داری می باشد. به هیچ صورت کمونیست های اغوا گر و افراطی طرفدار نظام دیموکراسی نبوده و نیستند و نخواهند بود. هر لحظه و به بهانه های مختلف، چه از طریق و روش مبارزه قوم گرایی و یا چه از طریق و روش طبقاتی (دارا و نادار) تلاش می نمایند تا نظام دیموکراسی را برهم زنند و مملکت را از طریق آشوب و یا انقلاب به طرف جنگ داخلی سوق داده، دوباره ویران سازند تا به ارمان خود برسند. ارمان آنها چیز دیگری نیست به جزء محو مالکیت خصوصی تا اینکه بتوانند مدینه ارمانی و یا اشتراکی خویش را به وجود

آورند.

ما می توانیم دو نمونه ای از جامعه ابتدایی اشتراکی ارائه نمایم.

یک آن گروهی از مردم وحشی و دور از مدنیت است که در جنگل های کشورهای افریقایی زیست دارند و در حالت طبیعی و اشتراکی زیست می نمایند. همه یکجا و در جمع، بود و باش و زندگی می نمایند که اصلاً درین جامعه مفهوم ناموس موجود نبوده و نیست و علت اش هم آشکار است که جامعه مدنی و قانون تا هنوز به وجود نیامده و همه چیز مال همه کس است. به همین ترتیب گفتاری از افلاطون می باشد و خوبتر نمی دانیم که در آن وقت و زمان در یونان مردم به چه شکل زندگی می نمودند و قابل تعجب است که دانشمندی چون افلاطون، دانشمند بزرگ، فیلسوف که اثر مهمی تحت عنوان جمهوریت از خود بجا گذاشته، ولی با تأسف وی طرفداری مدینه فاضله و اشتراکی می باشد. پیشنهاد وی برای چنین جامعه اشتراکی در آنست که زن و اولاد ها بین اهالی مشترک باشند. واقعاً تعجب آور است و به همین دلیل اکثر کمونیست ها تحت تأثیر این گونه افکار رفته، انگلس دوست و رفیق مارکس کتابی را تحت عنوان اینکه خانواده منشاء بی عدالتی می باشد تدوین نموده است.

خوب، تطبیق اینگونه افکار پوچ اشتراکی، جمعی و کمونیستی در یک جامعه اسلامی اجتناب ناپذیر است. در جامعه اسلامی این و وظیفه قانون است که از مال و جان مردم حراست و حفاظت نماید و عدالت اجتماعی را مطابق قانون در مملکت مراعات و تطبیق نماید.

بهر تقدیر، قسمی که همه می دانند منبع سرایت ایدیولوژی کمونیزم جهت برپادی افغانستان با پیروی از افکار مارکسیزم - لینینیزیم یکجا روس ها و حزب توده بودند. ولی امروز با اندکی تفاوت یعنی جا بجا کردن تبعیض و قوم گرایی در تباری با ایدیولوژی مارکسیزم و استفاده و اقتباس از ادبیات ایرانی به طوری مثال «چرخ بال به عوض هلیکوپتر» از جانب ایرانی ها به مملکت ما سرایت و تبلیغ می گردد. برای ختم مطلب می خواهم دوباره آن سؤال که در بالا ذکر گردیده تکرار نمایم که (برای چه) ایران در خفاء به چنین اقداماتی ناشایسته دست بازی می نماید؟ آیا آن سیلی ای جانانه که به روی روس ها حواله گردید مورد پند ایرانی نخواهد بود؟

پایان